

روزنامه سیاسی،اقتصادی،فرهنگی،اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ و تلفن:۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰
•
نامبر:۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ و ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵-۴۴۰۱۹۸۰۵
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴
•
چاپ: صمیم

روزنامه شتر

دوشنبه ۱۹ شهریور ۱۴۰۳ • ۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۶ • ۹ سپتامبر ۲۰۲۴ • سال بیستویکم • شماره ۴۹۲۰ • ۱۲صفحه
اذان ظهرتهران ۱۲:۰۲ • اذان مغرب ۱۸:۲۸ • اذان صبح فردا ۴:۱۸ • طلوع آفتاب ۵:۴۳



برداشت بادامزمینی از دوهزار و ۵۰۰ هکتار از مزارع آستانه اشرقیه آغاز شد. این محصول که ریشه یونهای یک‌ساله است از اوایل اردیبهشت تا نیمه خرداد در آستانه اشرقیه کشت می‌شود و در اواسط شهریور تا اواخر مهر به دو صورت دستی و مکانیزه برداشت می‌شود. عکس: الهه فلاح، باشگاه خبرنگاران جوان

www.sharghdaily.com
apararat:tasvirshargh
Telegram:SharghDaily
youtube:sharghdaily
twitter:sharghdaily
instagram:sharghdaily1

دود زغال و بوی کباب



امیر سیدین

سد رأی اعتماد مجلس بگذرد.

یافشاری احمدی‌نژاد برای انتخاب وزیر زن، در شرایطی صورت می‌گرفت که مخالفت‌ها با انتخاب وزرای زن حتی به تریبون‌های نماز جمعه نیز کشیده شده بود. برای مثال احمد علم‌الهدی، امام‌جمعه مشهد، در اعتراض به این موضوع تأکید می‌کرد که «شکل کار ما نباید به‌گونه‌ای باشد که یک عده فمینیست ملحد بی‌دینی که خدا را قبول ندارند خوش‌شان بیایند». یا امام‌جمعه اصفهان یادآور می‌شد: «انتخاب بانوان برای وزارتخانه‌ها از زوایای مختلف کار خلاف است و با اصول اسلام همخوانی ندارد». این به حالی بود که نماینده اصفهان هم خبر می‌داد که «آیت‌الله صافی‌گیلپگانی و آیت‌الله مکارم‌شیرازی نسبت به انتخاب وزیر زن شیبه فقهی دارند و خواستار تجدیدنظر احمدی‌نژاد در این خصوص هستند». اما به هر روی احمدی‌نژاد که مستظهر به حمایت‌های تام و تمام قدرتمندان اصولگرا در بحبوحه انتخابات ۸۸ بود، به این مخالفت‌ها وقعی نگذاشت و در این زمینه تجدیدنظر نکرد و در نهایت مرضیه وحیددستجردی اولین وزیر زن در تاریخ جمهوری اسلامی شد. وزارت او تا روز برکناری‌اش توسط محمود احمدی‌نژاد، به‌جز همین عنوان «اولین وزیر زن»، دست‌آورد دیگری برای «زنان»

حالا دیگر اعضای کابینه مسعود پزشکیان مشخص و یکی از پرمناقشه‌ترین موضوعات انتخاب کابینه –سهم زنان در هیئت دولت– معلوم شده است.

کابینه مسعود پزشکیان، دومین دولت پس از انقلاب سال ۵۷ است که در آن یک زن بر کرسی وزارت نشسته است. فرزانه صادق‌مالواجر،د، وزیر راه و شهرسازی، پس از مرضیه وحید دستجردی، دومین زن وزیر در تاریخ جمهوری اسلامی و سومین وزیر زن در تاریخ ایران است (البته اگر از مهنزاز افخمی بگذریم که عنوان «وزیر مشاور در امور زنان» را در سال‌های ۵۵ تا ۵۷ در اختیار داشت).

اولین وزیر زن در ایران و تنها زن وزیر در دوران پهلوی، فرخ‌رو پارسا، از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۴ وزارت آموزش و پرورش را بر عهده داشت و حکایت زندگی و البته اعدام او در سال ۱۳۵۷ را حتما خواننده یا شنیده‌اید. ما نیز قصد بازگویی این روایت را نداریم. این را گفتیم تا بگوییم پس از او تا زمانی که دوباره یک زن بر کرسی وزارت بنشیند، ۳۴ سال گذشت و اولین وزیر زن در جمهوری اسلامی، نه در دولت میرحسین موسوی، نه در دولت هاشمی‌رفسنجانی و نه حتی در دولت اصلاح‌طلب سیدمحمد خاتمی، بلکه در دولتی منصوب شد که از تندترین لایه‌های راست برخاسته بود. محمود احمدی‌نژاد در دولت دوم خود و پس از انتخابات پرحاشیه ۱۳۸۸، بدون توجه به مخالفت‌هایی که با حضور زنان در کابینه می‌شد مرضیه وحیددستجردی را به‌عنوان اولین وزیر بهداشت زن در تاریخ ایران روی صندلی هیئت دولت نشاند. احمدی‌نژاد البته هم‌زمان با دستجردی، دو زن دیگر را نیز به‌عنوان وزیر پیشنهادی به مجلس معرفی کرد؛ فاطمه اجرلو برای وزارت راه و سوسن کشاورز برای وزارت آموزش و پرورش که از این سه، تنها دستجردی توانست از

آکادمی

چالش مدیران



بابک زمانی

نورولوژیست

دولت جدید به‌شدت درگیر انتخاب مدیرانی است که باید کشور را تحویل بگیرند، آن را

اداره کنند و پیش ببرند.

در شرایط متعارف هم این برهه‌ای دشوار برای مسئولان و سرنوشت‌ساز برای مردم است. در کشور ما اکنون به دلایلی که سپس‌تر خواهم گفت، اهمیتی چند برابر دارد. این‌تصور که پیشاپیش همه چیز برنامه‌ریزی شده است و خواه‌ناخواه اجرا خواهد شد، ساده‌انگاره و حاکی از نوعی جبرگرایی بدخیم است که تنها به انفعال می‌انجامد. و کجا جبرگرایی افراطی به هر شکلی، به انفعال انجامید؟

دلایل متعددی تصمیم برای چنین مدیران کشور از طریق کابینه جدید را به‌غایت دشوارتر می‌کند:

● نبود احزاب و فعالیت و عضوگیری علنی ایشان از یک سو مانع تیلور کارگزارانی است که نوعی کارآموزی عملی گذرانده‌اند و از سوی دیگر برنامه مشخصی که حزب حول آن فعالیت کرده و به مقیاس وسیع به بحث گذاشته شده باشد، وجود ندارد.

● در شرایطی که اصولگرایی در برابر هم‌رنگی رنگ می‌بازد و افراد پراساس ظاهر، آن هم در یک دایره گفتمانی محدود انتخاب می‌شوند، هر نامی یک علامت سؤال است و تنها در روز حادثه معلوم خواهد شد چگونه آدمی است.

● وزارت و وکالت و مدیرکلی مسئولیت ندارد، در هر حال به استعفا یا برکناری ختم می‌شود. بازخواست وجود ندارد، بنابراین ملاک و میزان و تنبیه وجود ندارد.

● دولت قبلی ایران یک دولت ناکارآمد بود. باعث گسست در سنت‌های حکمرانی –که بسیاری مواقع موروثی هستند– شد. روش‌هایی مطمئن برای حکمرانی بنا نگذاشت، بسیاری سنت‌ها را هم به فراموشی سپرد، اما چنین دولت در عمل چالش‌های دیگری هم دارد.

● در سیستم بحران‌زده سلامت ما دیکوتومی «تخصص–تعمد» البته با زوایای جدید پیدا کرده است. بخش‌های درمانی و آموزشی به‌شدت از استادان بالینی خالی شده‌اند. بسیاری از اینان به‌ویژه آنان که هنوز اندک رمقی و انگیزه‌های برای مداخله در امور دارند، بدون ذره‌ای اختیار و قدرت شاهد زوال بخش‌هایی هستند که عمر جوانی خود را صرف آنها کردند. آرزو داشتند بتوانند یک بخش روزآمد در سطح بین‌المللی برای خدمت به هم‌وطنان‌شان تأسیس کنند، حالا شاهدند که همه چیز از دست رفته و همه راهی مهاجرت شده‌اند.

چنین مدیران وزارت از میان بهترین طبیبان، بخش‌های آموزشی را هرچه بیشتر خالی خواهد کرد و این طبیبان را به حیطه‌هایی که آموزشی برای آن ندیده‌اند، وارد خواهد کرد. به جای بردن طبیبان به مسکن‌های قدرت، بهتر آن است که قدرت را به بخش‌های بالینی و آموزشی ایشان ببرند. قدرت یعنی اختیار اقتصاد، استخدام، جذب منابع و گرفتن گزنت از طریق شرکت در مطالعات بین‌المللی (که این آخری اکنون رویایی بیش نیست). بهتر، برای استادان طب پشت میزهای معاونت و مدیرکلی در چارچوب موجود و بدون سپردن قدرت به بخش‌ها نه‌ایتا به راه‌حل‌های پیشینیان خواهند رسید و از تلاش در تعدیل‌های اندک هم به‌سرعت ناامید خواهند شد.

این موضوع محدود به سیستم سلامت نیست، کلا دولت زمانی موفق است که قدرت‌های مختلف اخلاقی علمی و اجتماعی را از قدرت سیاسی تفکیک کرده، به کسانی که صلاحیت آن را دارند، بسپارد و تلاش نهاد‌های خودسامان شکل بگیرند.

خارجی‌خوانی

قطب‌نمای کوپرنیک



شهریار خواجهیان

سده‌ها پیش در ۱۵۰۸ نیکلاس کوپرنیک، ستاره‌شناس بزرگ لهستانی، با ابزارهای محدودی که در اختیار داشت، مدلی سماوی از منظومه‌ای سیاره‌ای به مرکزیت خورشید طراحی کرد که در کتاب مهم خود (درباره حرکت دورانی کرات آسمانی) به شرح آن پرداخت. این نظریه یک بازنگری اساسی در برداشت ما از کیهان و کائنات بود که متأسفانه دهه‌ها پس از مرگ او خشم کلیسای کاتولیک را در پی داشت– و نگاه ما به ستارگان را برای همیشه تغییر داد.

اکنون گروهی باستان‌شناس تازه‌کار برحسب تصادف یکی از ابزارهای بسیار معمولی را یافته‌اند که ممکن است کوپرنیک زمانی برای کار بزرگ و رهگشایانه خود از آن کمک گرفته باشد. به‌گفته «لابروچولا ورده»، این گروه در باغ‌های محوطه کلیسای جامع قدیمی باسیلیکا در جست‌وجوی نشانه‌ای مبنی بر تأیید فرضیه آموزش مریم باکره و سن اندرو در شمال لهستان بود. این باستان‌شناسان در زمین‌های این مکان مذهبی که به کلیسای جامع فرامبورگ نیز شناخته می‌شود، در حال کندوکاو بودند و با استفاده از یک رادار رخنه‌گر در زمین اتاقکی زیرزمینی را با سه تونل بازبایبی کردند. اینجا بود که آنها قطب‌نمای ۵۰۰ساله‌ای را کشف کردند که درست مانند آبی نبود که اغلب در تصویری دیده می‌شود که کوپرنیک در دست دارد. یک شمایل گراورده از کوپرنیک در حدود ۱۸۵۰ با قطب‌نمایی در دست که به قطب‌نمایی شباهت دارد که به‌تازگی در کلیسای جامع فرامبورگ یافت شده است.

میشا اسکارب، عضو گروه باستان‌شناسی کاشف این قطب‌نما، می‌گوید: «این کشف شگفت‌انگیز ما را به عصری می‌برد که کوپرنیک اکتشافات انقلابی خود را انجام داد… و این امکانات نوینی را برای درک روش‌های کار او در اختیار می‌گذارد.»

درحالی‌که شواهد و نشانه‌های مستقیمی وجود ندارد که این قطب‌نمای ویژه را به کوپرنیک ربط دهند، قطعا دلیلی برای باور به امکان وجود چنین ارتباطی وجود دارد. چنان‌که در تازنمای زندگی‌نامه آمده است، پس از مطالعات کوپرنیک در دانشگاه کراکو در دهه ۱۴۹۰– که علاقه وافسر وی به ریاضیات و کیهان در آنجا شکل گرفت– او به یک شغل کشیشی در کلیسای جامع فرامبورگ منصوب شد. زندگی‌نامه می‌گوید: «مقام کشیشی این فرصت را در اختیار وی گذاشت تا ادامه مطالعاتش را تا هر زمانی که بخواهد تأمین مالی کند. اما این شغل بیشتر وقت او را می‌گرفت و او فقط می‌توانست علائق آکادمیک خود را به‌تناوب و در اوقات فراغت، دنبال کند.» کوپرنیک در حالی که دیرتر اوقاتی را در هر دو دانشگاه بولونیا و پادوا (ازجمله دیگر نهادهای آکادمیک) گذراند، در ۱۵۱۰ به فرامبورگ بازگشت و در آنجا به طرح نظریه خورشیدمرکزی خود پرداخت.

نظریه خورشیدمرکزی، همچنان‌که از خود عبارت مستفاد می‌شود، خورشید را در مرکز کیهان قرار می‌داد (که البته در مقیاس عظیم کیهان کاملا درست نبود، اما با توجه به منظومه خورشیدی ما درست بود). این در تضاد با مدل زمین‌مرکزی کلیسا بود که زمین را مرکز کائنات می‌دانست. فرامبورگ همچنین محلی بود که کوپرنیک بقیه عمر خود را تا واپسین دم حیات در ۲۴ می ۱۵۴۳ در آنجا گذراند.

مسئلا، بخشی از آنچه به ایده تعلق این قطب‌نما به کوپرنیک اعتبار می‌بخشد، این حقیقت است که در جایی نه چندان دور از محلی یافته شد که بقایای پیکر او اخیرا کشف شد. لا بروچولا ورده می‌گوید: «این باور وجود داشت که کوپرنیک در داخل کلیسای جامع به خاک سپرده شد، زیرا اینکه در ۲۰۰۵ باستان‌شناسان بخشی از کاسه سبری را یافتند که با مشخصات فیزیکی وی همخوانی داشت.»

این قطب‌نم، دومین ابزار مشابهی که در آن زمین یافت شد. برای حفاظت و تجزیه و تحلیل به مؤسسه حفظ یادمان‌های لهستان فرستاده شده است. آن‌گاه که این فرایند تکمیل شود، انتظار می‌رود در موزه نیکلاس کوپرنیک که در نزدیکی آن قرار دارد، به نمایش گذاشته شود.

۶۰ میلیون برگه

رئیس مرکز ارزشیابی و تضمین کیفیت نظام آموزش و پرورش روند تصحیح ۶۰ میلیون پاسخ‌برگ در امتحانات نهایی خرداد امسال را تشریح کرد و گفت: «۴۰۰ طرح ۷۲ ساعت در فضای قرنطینه بودند؛ برای ۱۱۳ عنوان درس کار طراحی امتحانات نهایی انجام شد و در نهایت کار تصحیح ۶۰ میلیون پاسخ‌برگ انجام و شش‌هزارو ۲۹ حوزه اجرا درگیر برگزاری بودند و در کل ۱۴ هزار حوزه اجرا در کشور درگیر امتحان نهایی بودند.»

۶ ماه

خبرگزاری میزان خبر داده است حسین سلاح‌ورزی، رئیس سابق اتاق بازرگانی ایران، به اتهام نشر اکاذیب در دادگاه به شش ماه حبس و پرداخت جزای نقدی محکوم شد. در دادگاه تجدیدنظر استان تهران با استناد به موارد قانونی و مستندات موجود در پرونده، این فرد به اتهام نشر اکاذیب در دادگاه به شش ماه حبس و پرداخت جزای نقدی محکوم شد. در مهرماه سال گذشته خبرگزاری‌ها از ابطال انتخابات اتاق بازرگانی و پایان ریاست او خبر دادند.

درباره فصل سوم سریال زخم کاری

تراژدی خونین در زخمه زمانه



رضا ضامنی

به دیگری به میدان آمده‌اند. یک نکته دیگر را هم باید در قیاس فصل سوم با فصل یکم لحاظ کرد؛ اینکه داستان از یک روایت اقتباسی درآمد و به یک داستان غیراقتباسی تغییر کرد که البته ملهم از تراژدی شاه لیر و تراژدی ریچارد سوم، اثرهای جوادانه ویلیام شکسپیر بود که این خود در تغییر فضا و اتسافر درام تأثیر گذاشت. تغییری که شلختگی فصل دوم را برطرف کرد و به آن انسجام و البته التهاب بیشتری بخشید. گرچه می‌توان گفت برخی از قسمت‌ها با برخی از موقعیت‌ها می‌توانست مبنی‌مال‌تر و شسته‌رفته‌تر بازنمایی شود. با این حال شاهد تنوع لوکیشن‌ها و تنوع بصری بیشتری در این فصل بودیم و البته ورود شخصیت‌های تازه که کمک کرد تا این قسمت را حتی به‌عنوان یک درام مستقل بتوان به تماشا نشست. پیش‌نمایش‌های اول هر قسمت هم به آن دسته از مخاطبان که قسمت‌های قبلی را ندیده بودند، کمک می‌کرد تا ربط دراماتیک فصل‌های پیشین با داستان جاری را درک کنند. به نظر می‌رسد فصل سوم، نفس‌گیری فصل اول را ندارد که این البته یک ویژگی یکسان نیست و در برخی از قسمت‌ها شاهد غافلگیری‌هایی هستیم که نفس‌گیر هم هست. ضمن اینکه سریال حس تعلیق و دلهره خود را هم در شیوه روایت و هم در فضاسازی‌ها حفظ می‌کند که البته این یک روند ثابت نیست و دچار قیض و بسط